

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بحث در استدلال یا استیناص به روایات واردهی در اتّجار به مال یتیم و صبی بود که مدلول این روایات بحسب حالا یک برداشت اولی و نو این است که اگر به مال طفل، شخصی اتّجار کرد و مضاربه انجام داد، در این صورت و لو این که آن ولی نباشد یا اگر ولی هست شرایط را مراعات نکرده باشد که در غیر صورتی که اذن دارد ولی، آمد مضاربه کرد با مال طفل، حالا یا برای طفل یا برای خودش، آن اجنبی هم همین جور برای طفل یا برای خودش، این جا این روایات فرموده است که اگر ربّحی حاصل شد این برای طفل هست یا برای یتیم هست. و منتها آن شخص، ضامن آن مال هم هست. به این معنا که اگر آن مال تلف شد عیبی پیدا کرد و امثال ذلک، این ضامن است. خب در این جا گفته می شود که این روایات خب اگر واقعاً غیر مالک بوده غیر ولی بوده که در این روایت فرض نشده که... اگر غیر از ولی بوده فرموده که درست است. خب در این صورت درست است که خب با قاعده جور در نمی آید. غیر ولی بدون اجازه چه جور درست است و این مال، می شود مال یتیم و طفل؟ پس به این قرینه که این خلاف قاعده است خلاف مسلمات است بگوییم نه مقصود در این روایات جایی است که ملحق به اجازه بشود. خب اگر این است به این قرینه بگوییم که ملحق به اجازه می شود پس می شود مصداقی از مصادیق بیع فضولی ای که لحقه الاجازة، و این روایت هم دارد دلالت می کند.

که البته وقتی که این جوری شد دیگر یا به قول به عدم فصل یا به الغاء خصوصیت می گوییم در این مورد خاص که شارع آمده بیع فضولی را فرموده که نافذ است و درست است موارد دیگر هم مثل همین است. و باید تعدیه کنیم.

و یا این که بگوییم که در این موارد یک حکم تعبّدی است. ملحق به اجازه نیست توی روایات هم ذکر نشده. این قرینه هم قرینهی درستی نیست که شما می گوئید. به همان بیانی که آقای حائری فرمود که شاید در این موارد بالاخره طفل و یتیم و این ها که کاری از خودشان نمی آید. حالا یک کسی هم رفته با مال آن ها تجارت کرده، مضاربه کرده سودی به دستش آمده. شارع می گوید من بخواهم بگویم این معامله باطل هست خب این

سود هم گیر این‌ها نمی‌آید دیگر. حالا می‌گوییم که این‌جاها درست است. پس یک حکم تعبّدی در این جاست که شارع فرموده.

باز استیناص می‌شود کرد. حتی اگر بگوییم به توضیحی که قبلاً دادیم که چه جور استیناص می‌کنیم. که شارع پس معلوم می‌شود که اذن سابق همه‌جا لازم نیست. یک جاهایی خود شارع اذن سابق را لازم ندانسته. پس بنابراین آن وحشتی که فضولی نمی‌شود درست باشد چون اذن سابق در آن نیست. آن از بین می‌رود. استیناص به این مقدار. یعنی آن وحشت از بین می‌رود. پس می‌توانیم به اطلاقات ادله‌ای که با آن صحت بیع فضولی را به لحوق اجازه درست می‌کنیم اخذ کنیم دل‌گرم باشیم وحشت نداشته باشیم.

اگر هم بگوییم باز این ملحق به اجازه در این روایات مقصود است و خصوصیت مورد هست و ما نمی‌توانیم لو کنا و نحن و این موارد برای تعدیه باز هم برای استیناص خوب هست. برای این‌که بالاخره یک‌جا شارع آمده گفته درست است دیگر، پس این وحشت ندارد حالا اگر اطلاقاتی پیدا کردیم ادله‌ای پیدا کردیم بخواهیم به آن‌ها اخذ بکنیم.

گفتیم که آقایان اشکالی که دارند این است که این روایات ربطی به فضولی ندارد و استیناص هم نمی‌شود کرد. نه مربوط است و نه استیناص هست و نه مورد اصلاً فضولی هست. و خب خیلی‌ها فرمودند این مطلب را، بسنده می‌کنیم به بیان مرحوم سید رضوان‌الله علیه در این‌جا. چون محقق خوئی در مصباح الفقاهه رفتند توی بحث از این روایات یک مقداری که حالا خود مسئله را بررسی بکنند. مرحوم امام هم هکذا، باز وارد خود بحث این شدند. و بعضی فقهای دیگر. بعضی‌ها نه دیگر این‌جا وارد این بحث نشدند چون ما الان حکم آن مسئله را که نمی‌خواهیم باب مضاربه و این‌ها را بیان بکنیم که بگوییم جمع بین روایات چه می‌شود؟ و اشکالات روایات چه جور برطرف می‌شود؟ سند هر کدام از آن‌ها چه جوری هست؟ دلالت آن‌ها چه جوری هست؟ آن چیزی که این‌جا بود فرمایش مرحوم سید رضوان‌الله علیه بود که ایشان فرمودند که در این روایات یا مقصود خصوص ولی هست. بخصوص این‌که بعضی از آن‌ها را گفتیم قرینه‌ی داخلی هم دارد. یا اعم است. چه ولی و چه غیر ولی. اگر ولی باشد آن هم دو صورت دارد. یا ولی به نفس عین مال یتیم و طفل می‌رود و معامله می‌کند یا نه به ذمه معامله می‌کند از مال یتیم می‌پردازد ذمه‌ی خودش را. اگر به نفس مال یتیم معامله کرد و لو آن‌جایی که شرایط نبوده مثلاً مَلّی نبوده که مال داشته باشد که بتواند... و اجازه نداشته ولی آمد این کار را کرد. این‌جا ایشان فرموده که اصلاً معامله صحیح است این‌که روایات فرموده صحیح است آن هم مال طفل می‌شود درست است. چرا؟ برای خاطر این‌که این ولایت که دارد سود هم که کرده و صدر من اهله، وقع فی محلّه. بنابراین معامله درست است. مثل جایی که وکیل، وکیل است که این فرش زید را بفروشد. رفت به برای خودش فروخت. خب

می‌گوییم این معامله درست است. این برای خودش فروختن هم قید لغوی است. این جا هم می‌گوییم مال طفل بوده معامله کرده این معامله درست است سودش هم درست است. پس اصلاً علی القاعده است. فضولی این جا نمی‌شود یک گناهی کرده که آن چرا چنین تصرفی کرده؟ اگر هم به ذمه خریده باشد یا فروخته باشد و فروختن آن هم مثل سلف هست مثلاً. به ذمه باشد در این موارد هم باز قابل درست کردن هست این جا یک اشکالی اولاً هست بدواً به ذهن می‌آید اشکال دیگر است این جا، که برای چی فرموده این مال طفل هست؟ خب مال خودش هست. چون برای خودش مثلاً معامله کرده برای خودش خریده به ذمه، بعد از مال طفل، رفته دینش را پرداخته، خب چرا می‌شود مال طفل؟ این جا می‌شود گفت که... این جا این روایت... باید گفت یک حکم تعبّدی است. یک حکم تعبّدی است و ربطی به فضولی ندارد. یک حکم تعبّدی است شارع این جا فرموده. البته عرض کردم بنابراین استیناص هم عیب ندارد. خب استیناص گفتیم دیگر. یک جاهایی هست که شارع می‌گوید مال کسی می‌شود بدون اذن قبلی. درست است معامله بدون اذن. ولی ایشان می‌گوید همین جا را هم می‌توانیم درست کنیم. و بگوییم درست است که این ثمن را مثلاً در ذمه خودش قرار داده بوده نه از مال طفل، بعد از آن پرداخت. ولی چون آن ما فی الذمه منطبق است بر این مال صبی، بخصوص در آن جایی که قصدش این بوده که از همین هم بپردازد. پس بنابراین کأنّ این که با خود مال صبی این معامله را کرده. و چون کأنّ با مال صبی این معامله را کرده ملحق به صورت قبل می‌شود.

این مطلب را پذیرفتن آن از سید مشکل است واقعاً. که مگر شعر هست حالا؟ شعر که نمی‌خواهیم بگوییم با تسامح، چه جور مال آن جا، او آن را قصد کرده، آن را قرار داده. فلذا اگر بله تصمیم او این بود که از این بدهد. از همین مال طفل بدهد بعد عوض شد تصمیم او. یا دست توی جیبش کرد دید فراموش کرده که بیاورد. از پول دیگری داد. خب طوری می‌شود؟ و حال این که اگر عین آن باشد و با آن این معامله را کرده حق ندارد از چیز دیگری بدهد. خب حالا این جا را نمی‌شود از مرحوم سید قبول کرد.

و اما اگر بگوییم اعم هست. که دیگه حالا اجازه بدهید من مرخص بشوم. اعم آن را ... دیروز بر سر اعم ماندیم امروز هم بر سر این اعم ماندیم که عبارت حالا نمی‌دانم این چاپ را اگر داشته باشید خیلی عجیب و غریب هست این جا. این محقق محترم فیه را خیال کرده که اشکال است آورده سر خط. و حال این که این فیه تتمه‌ی کلام هست. اشکال مطلب نیست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.